

واکاوی اسنادی دوره سوم حکمرانی عبدالصمد میرزا در قزوین با محوریت الموت

ذکرالله محمدی*، داود الهی

دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا، تهران-ایران؛

کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین-ایران

تاریخ دریافت: (۱۳۹۹/۹/۱) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۹/۱۱/۰۲)

Documentary Analysis of the Third Period of Abdul Samad Mirza's Rule (Governorship) in Qazvin with Focus on Alamut**Zekrollah Mohammadi*, Davoud Elahi**

Associate Prof, Department of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran-Iran;

M.A in Islamic Iran History, Qazvin Imam Khomeini International University, Qazvin-Iran

Received: (2020/ 11/ 21) Accepted: (2021/ 01/ 21)

Abstract

Qazvin is one of the important provinces in terms of geography as well as lucrative revenues was always considered by the government during the Qajar period. But these privileges, which should have been spent on the city and welfare of people, was all about filling of the no capacity pockets of princes. Among the princes, Abdulsamad Mirza Izaldawla, the brother of king Nasser Addin, was appointed governor of Qazvin in three periods. The first period coincided with his adolescence, the second period ended with the lack of bread and the revolt of the people against him and the third period which is the main consideration of this paper, although it does not last more than a year, we traced in the remaining documents of his period and among those documents, it can be seen that rule of Izaldawla was not so justified appearance in Qazvin. The present study, while examining and explaining of how is the performance of Izaldawla in Qazvin and Alamut region in three mentioned period based on historical documents and texts, looking at recent investigations and researches analyses for the reason of his performance. Therefore the main question of the article will be what interests expedience lies behind the performance of Izadawla, relying on that time documents and also the dissatisfaction in those documents is that both monetary benefits and political interests which played major roles for the reason of his performances. The method of this article is a descriptive and analytical that has been organized with the benefit of unpublished documents of that period well as library resources.

Keywords: Qazvin, Nasseraddin Shah, Abdul Samad Mirza, Alamout, Financial revenues.

چکیده

ولایت قزوین از دیرباز ضمن برخورداری از موقعیت برجسته جغرافیایی و عواید سرشار مالی مورد توجه شاهزادگان قاجاری بوده؛ ازین این شاهزادگان عبدالصمد میرزا عزالدوله برادر ناصرالدین شاه در سه دوره به حکمرانی قزوین منصوب می‌شود؛ دوره اول که مصادف با نوجوانی او بود و دوره دوم که با کمبود نان و شورش مردم علیه وی به پایان می‌رسد و دوره سوم، که دغدغه اصلی پژوهش پیش روست به منازعاتی بین مردم الموت و عزالدوله منجر می‌گردد که تنها با رجوع به اسناد منتشر نشده این دوره قابل ردیابی است؛ بنابراین سؤال محوری پژوهش این چنین خواهد بود: عملکرد عزالدوله در دوره سوم حکمرانی در قزوین چه مصالح و منافع پیدا و پنهانی را تعقیب می‌کرده است؟ مدعای ما نیز براساس اسناد و منابع موجود این چنین نضح یافته است: نحوه انتصاب شاهزادگان، عواید بالقوه اقتصادی قزوین و الموت، تنگناهای اقتصادی عزالدوله در دوره سوم حکمرانی و در نهایت رقابت با خوانین همجوار در چگونگی و چرایی عملکرد وی نقش اساسی داشته است. روش تحقیق در این مقاله روش توصیفی و تحلیلی بوده که با بهره‌مندی از اسناد منتشر نشده آن دوره و نیز آثار و منابع کتابخانه‌ای به سامان رسیده است.

کلیدواژه‌ها: قزوین، ناصرالدین شاه، عبدالصمد میرزا، الموت، عواید مالی.

۱. مقدمه

اهمیت ژئوپلیتیک و ارتباطی قزوین از همان ابتدا این شهر را در صدر توجهات حکومتی قرار داده بود. راه آذربایجان که از طریق تبریز به طرابوزان ترکیه و تغلیس روسیه و نیز به اروپا متصل می‌شد و راه رشت - انزلی نیز که از طریق خطوط دریایی خزر توسط شرکت‌های قفقاز و مرکوری به استانبول و سن‌پترزبورگ و از آنجا به اروپا می‌رسید؛ در قزوین به هم پیوسته و به تهران منتهی می‌شدند. لذا این امر باعث اهمیت جغرافیایی قزوین شده و این شهر را که پس از افول دوره پایتختی صفویه دچار رکود و ویرانی شده بود؛ در عداد مهم‌ترین شهرهای عصر قاجار قرارداد و این مهم، در کنار ایجاد راه شوسه قزوین به پایتخت، بر اهمیت اقتصادی ولایت قزوین افزود و موجب تمایل شاهزادگان قاجاری برای حکومت بر این شهر می‌شد.

عبدالصمد میرزا عزالدوله، برادر ناصرالدین شاه، براساس نحوه انتصاب حکمرانان در دوره قاجار در سه دوره، به حکمرانی این ایالت انتخاب شد. در اولین در ۱۲۷۱ق، در حالی که تنها نوجوانی ۱۱ساله بود، به حکمرانی قزوین منصوب شد. در منابع این دوره به تاریخ پایان مأموریت او و علت عزلش هیچ اشاره‌ای نشده است؛ تنها می‌دانیم که او در سال ۱۲۷۳ق برای بار دوم، به حکومت رسیده و در ۱۲۷۷ق، با شورش مردم جهت گرانی نان مجبور به کناره‌گیری می‌شود. در نهایت ۱۳۱۴-۱۳۱۵ق دوره سوم حکمرانی او در قزوین و مصادف با دوران میان‌سالی او است. این دوره یکساله دغدغه اصلی پژوهش پیش‌رو، بر مبنای اسناد منتشر نشده است. در این یکسال دامنه عریضه‌نویسی مردم قزوین وسعت یافته است و بنظر می‌رسد که شاهزاده

عبدالصمد میرزا که به جهت نفوذ حکمرانان قبلی همچون سعدالسلطنه، میزان درآمدش از قبل قزوین با کسری مواجه شده، شروع به دست‌اندازی در عواید و مالیات روستاهای الموت می‌کند و با استفاده از نیروی قهریه روس و سواران شاهسون در چندین نوبت در مقابل اعتراض اهالی آنجا به قتل و غارت و زندانی کردن زنان و مردان آن منطقه می‌پردازد.

پژوهش پیش رو به دنبال پاسخگویی به این پرسش است:

عملکرد عزالدوله در دوره سوم حکمرانی در قزوین چه مصالح و منافع پیدا و پنهانی را تعقیب می‌کرده است؟

فرضیه پژوهش نیز براساس اسناد و منابع موجود این چنین خواهد بود:

نحوه انتصاب شاهزادگان، عواید بالقوه اقتصادی قزوین و الموت، تنگناهای اقتصادی عزالدوله در دوره سوم حکمرانی و در نهایت رقابت با خوانین همجوار در چگونگی و چرایی عملکرد وی نقش اساسی داشته است.

در ارتباط با سابقه پژوهش باید بیان نمود که تا کنون آثار پژوهشی خوبی در ارتباط با قزوین در دوره قاجار به رشته تحریر درآمده است که از آن جمله می‌توان به مینودر یا باب‌الجنه، تألیف محمدعلی گلریز، برگگی از تاریخ قزوین، زیر نظر سیدمحمد مرعشی و یا اثر سه جلدی پرویز ورجاوند با نام سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین اشاره کرد که البته اثر اخیر از شاخص‌ترین آنهاست که تاریخ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قزوین، از دوره قاجار تا روی کار آمدن پهلوی اول، را براساس منابع و اسناد زیادی مورد توجه قرار داده است. کار ایشان با توجه به شمار اسناد قابل توجهی

حجیم‌تر کردن اندوخته جیب خود بودند و توجهی به امور مردم و شهر نداشتند.

این در واقع وضعیتی بود که می‌توان آن را نتیجه طبیعی نحوه گزینش این حکمرانان دانست. عجیب آنکه حکومت ولایات را از طریق مزایده به شاهزادگان و بزرگان درباری (خانواده حکومتی) می‌دادند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۹۳۹). حتی زمانی که این شاهزادگان هنوز کوچک بودند، وزیر یا پیشکاری با آنان روانه می‌کردند که اداره ایالت را تا حد زیادی بر عهده بگیرند (مستوفی، ۱۳۷۱: ۴۰/۱). حکام از همان بدو حرکت به سمت محل مأموریت، شیره هستی مردم بیچاره را می‌مکیدند تا مثلاً صد تومانی را که به مرکز پرداخته بودند، در کوتاه‌ترین زمان به چهارصد تومان همراه با سودهای مربوطه افزایش دهند (حاج سیاح، ۱۳۴۶: ۲۳۰). ادامه بقای حکمرانان در ایالات نیز به نظر و لطف همایون بستگی داشت که این توفیق نیز با مواجه شدن دربار با بحران مالی دچار خدشه می‌شد؛ با این همه اختیارات ایشان، به‌خصوص در ناحیه یا ولایتی که از مرکز فاصله داشت، به قدری فراخ بود که کمتر کسی از میان زیردستان ایشان جرأت و جسارت این را می‌یافت که با مراجعه مستقیم به تهران و اعتراض علیه آنها خود را در معرض غضب قرار دهد (واتسن، ۱۳۴۸: ۲۰).

در هر حال، این نظام دو ایراد عمده داشت: اول اینکه مداخل این ولایات شاهزادگان جاه‌طلب را تشویق به سرکشی می‌کرد؛ و دیگر اینکه در مرکز هر ایالت، درباری مشابه با دربار تهران (البته در مقیاسی کوچک‌تر) به‌وجود می‌آورد که هزینه‌های گزافی را در کنار تأمین مزایده‌ها بر مردم، به‌ویژه دهقانان که در پایین‌ترین رده اجتماعی قرار داشتند تحمیل می‌کرد (لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۳۳؛ فوران، ۱۳۸۵: ۲۱۵).

که در تألیف کتاب به کار رفته، کار سترگی است اما در این اثر نیز راجع به حکمرانی عبدالصمد میرزا، خاصه در دوره سوم حکمرانی، همچون دیگر آثار پژوهشی این دوره اطلاعاتی در دست نیست. نگارنده این اثر حتی اطلاعات سراسر مغرضانه عین‌السلطنه راجع به پدرش را نیز به دلایلی نامعلوم نادیده گرفته است. از این رو پژوهش پیش رو در صدد است با بهره‌گیری از منابع و اسناد منتشر نشده این دوره، زوایای تاریک دوره سوم حکمرانی عزالدوله در قزوین را نقد و ارزیابی می‌کند.

این پژوهش ابتدا با تأمل بر چگونگی انتصاب حکمرانان ایالات در دوره قاجار و عواید حکمرانی قزوین و متعاقب آن الموت، به دنبال ریشه‌یابی دلایل ناکارآمدی حکمرانان در این دوره است؛ از این رو، با بررسی موردی دوره‌های حکمرانی عزالدوله در قزوین، به‌ویژه دوره سوم آن، با محوریت الموت و تأکید بر اسناد و مدارک موجود خواهد کوشید تا مصالح و منافع پیدا و پنهانی را که عزالدوله در قزوین تعقیب می‌کرده، روشن کند.

۲. چگونگی انتصاب حکمرانان ایالات در دوره قاجار

سازمان حکومتی در دوران قاجار و امدار دوران صفویه بود و والیان بنا به جایگاه و شخصیتی که دارا بودند، هر یک از مناطق کشور را به اراده و میل شاه در دست می‌گرفتند؛ لذا بسته به محبوبیتشان در نزد شاه، وسعت حوزه فرمانروایی، گستردگی سازمان و تشکیلات، سمت‌های موجود در دربار شاه را در اندازه محدودتر در دستگاه خود پیاده می‌کردند. در طی دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه، ۲۰ حاکم در قزوین به حکومت منصوب شدند که غالباً به اخاذی از مردم پرداخته صرفاً به دنبال

ولایت قزوین نیز افزوده شد و رفته رفته در ردیف ایالات مهم کشور قرار گرفت (کارلاسرنا، ۱۳۶۲: ۲۵۳). با توجه به مواردی که اشاره شد، می‌توان این‌گونه استنتاج کرد که نحوه انتصاب شاهزادگان به حکومت ایالات که براساس میزان پرداختی ایشان به دربار بود، دست آنها را برای چپاول و تعدی‌گری بر حقوق مردمان زیردست باز می‌گذاشت، و آنان بیش از آنکه به فکر آبادانی ولایت محل مأموریت باشند صرفاً به پُر کردن جیب خود و جبران مبلغی که از کف داده بودند می‌پرداختند.

۳. عواید اقتصادی قزوین

از آنجایی که تجارت و بازرگانی به طور عمده در شهرها متمرکز بود، در ولایت قزوین نیز تنها یک مرکز شهری وجود داشت که به دلیل موقعیت مناسب جغرافیایی و قرار گرفتن بر سر راه‌های مواصلاتی و بازرگانی، واسطه تجاری نواحی شرقی و غربی ایران و همچنین مناطق شمالی و جنوبی بود و از دوران گذشته از مراکز مهم تجاری و بازرگانی به حساب می‌آمد و بیشتر محصولات کشور از این راه به قفقاز صادر می‌شد (انصاری‌ربانی، ۱۳۸۰: ۱۶). بنابراین در این زمان و با توجه به تسلط روس‌ها در قفقاز، ولایت قزوین می‌توانست به ایفای نقش کلیدی در تجارت خارجی روسیه بپردازد و دوشادوش پایتخت از پیشرفت‌های پیش آمده در عرصه پست و تلگراف و توسعه راه‌ها و بازرگانی بهره‌مند شود. در مجموع، روس‌ها برای اهداف اقتصادی خود با انحصاری که به دست آوردند، راه‌های شوسه نسبتاً طولانی احداث کردند و شریان‌های حمل و نقل و تجارت در ایران را به دست گرفتند (عیسوی، ۱۳۶۹: ۲۹۸). به این دلیل که

از این‌رو، حکام در حوزه مأموریت خود، از حاکمیتی بالنسبه مطلق برخوردار بودند و مانند شاه تمام اختیارات دولت را در آن حوزه در دست داشته و فقط در مواردی همچون: مالیات اراضی، سربازگیری برای ارتش، و عواید گمرکی (در نقاطی که گمرگ وجود داشت) در مقابل حکومت مرکزی مسئول بودند (امینی - شیرازی، ۱۳۸۲: ۴۲).

به‌طور کلی، در عصر قاجار ایالات کشور را می‌بایست به دودسته تقسیم کرد:

الف) ایالاتی که به جهت قرار گرفتن در مناطق مرزی یا شرایط خاص سیاسی و اقتصادی از اهمیتی خاص در نزد مرکز برخوردار بودند و به‌شکل طبیعی شاهزادگان درجه اول برای حکمرانی در آنها اعزام می‌شدند؛ چنان‌که مروری بر لیست افراد منصوب به حکمرانی ایالات مهمی چون خراسان، آذربایجان، فارس، کرمانشاه و اصفهان گواه خوبی بر این نکته است که فتحعلی‌شاه، پنج‌تن از پسرانش را حاکم ایالات فوق‌الذکر کرده بود.

ب) ایالاتی که از اهمیت کمتری برخوردار بودند و تعیین حکمران آنها حساسیت خاصی نداشت. پس حکمران، غالباً توسط صدراعظم و عناصر دیوانی به شاه پیشنهاد شده و او نیز حکم آنها را تعیین می‌کرد. مناطقی مانند دشتستان به حکمرانی احتشام‌الدوله سلطان اویس‌میرزا، پسر فرهادمیرزا؛ قزوین به حکمرانی عضدالدوله احمد میرزا؛ و... از جمله مناطق یادشده بودند که حکمرانانشان نفوذ اندکی در ساخت سیاسی قدرت داشته و اغلب نیز در معرض جابه‌جایی و تغییر بودند (رواسانی، بی‌تا: ۷۷). نکته‌ای که در اینجا نباید از توجه بدان غافل شد این است که هرچه از زمان تأسیس سلسله قاجار سپری شد، بر اهمیت سیاسی و اقتصادی

انگلستان بود (عیسوی، ۱۳۶۹: ۴۸۶). در هر حال احداث این راه جدید، همگام با خود ایجاد و تدارک امکاناتی همچون مهمانخانه را نیز ایجاد می‌کرد چنان‌که مهمانخانه‌ای بزرگ، با امکانات رفاهی و خدماتی بسیار که تا این زمان هیچ‌یک از منزلگاه‌های ایران به خود ندیده بود، برای نخستین بار در قزوین ایجاد شد که درآمدهای بالقوه‌ای برای حکمرانان داشت (پرهیزگاری، ۱۳۸۶: ۲۰).

۳. عبدالصمد میرزا عزالدوله

عبدالصمد میرزا که بعدها از سوی برادرش، ناصرالدین‌شاه، به عزالدوله ملقب شد، در ششم ربیع‌الاول ۱۲۶۰ در تهران به دنیا آمد. او که چهارمین پسر محمدشاه قاجار، از همسری به نام اغل‌بیگه خانم، از طایفه ترکمن سالور در سرخس بود؛ در سال ۱۲۷۱ق، درحالی‌که تنها ۱۱ سال داشت، با پیشکاری حسنعلی‌خان خوئی به حکمرانی قزوین منصوب شد و چنان‌که پیداست، در این سن، جز نامی از حکمرانی، نمی‌داشت؛ به‌نظر می‌رسد انتصاب وی به این مقام در این برهه صرفاً در راستای دور کردن او و دیگر شاهزادگان درجه اول قاجاری از مرکز حکومت بوده است. راجع به اولین دوره حکمرانی عزالدوله در قزوین، روزنامه وقایع/تفاهیه در چندین شماره متوالی خود اوضاع قزوین را، از حسن مراقبت عزالدوله و پیشکارش حاجی حسنعلی‌خان، قرین آرامش و انتظام تحلیل می‌کند (روزنامه وقایع/تفاهیه، نمره ۱۲۷۲، ۲۷۵: ۵). تحلیل و ارزیابی سفیر و مستشار پروس در ایران، یعنی هینریش بروگش، نیز از خامی و جوانی عبدالصمد نوجوان در این دوره سه ساله (۱۲۷۱-۱۲۷۳ق)، حکایت دارد (هینریش، ۱۳۶۷: ۶۳۴؛

نزدیک‌ترین راه ارتباطی بین ایران و اروپا از طریق ولایات شمالی و دریای خزر و مسیر اصلی آمد و شد سفرای کشورهای اروپایی نیز از این مسیر بود، اصلاح و ساخت جاده‌های جدید از شمال کشور شروع شد (دیولافوآ، ۱۳۶۱: ۱۰۴)؛ چنان‌که لرد کرزن این راه را آسان‌ترین راه رسیدن به پایتخت از طرف دریای خزر می‌دانست (کرزن، ۱۳۸۷: ۷۶).

اورسل هم می‌گوید

...این جاده مخصوص که به وسیله امین السلطان - پیشکار مخصوص شاه - کشیده شده، برای دولت بیش از یک میلیون پانصد فرانک تمام شده است ... (اورسل، ۱۳۸۲: ۲۱۱).

اولیویه نیز که در سفرنامه خود کیفیت این راه را خوب ارزیابی کرده می‌نویسد:

... و راه هموار و سهلی است. تهران مرکز امورات است، اما قزوین به علت کثرت جمعیت و متمولین و اغنیاء، محل تجارت شایانی گردیده است... (اولیویه، ۱۳۷۱: ۶۷).

با احداث جاده قزوین به انزلی، صادرات از این شهر گسترش بیشتری یافت و روس‌ها اقلامی مانند پنبه، خشکبار و... را از سایر نواحی ایران مانند زنجان، طارم و خراسان، از این طریق صادر می‌کردند. به عنوان نمونه ۴/۲۸۴/۰۰۰ پوند از محصولات پنبه ایران از قزوین به مسکو صادر شد (عیسوی، ۱۳۶۹: ۳۷۷) و شرکتی به نام اصلانیاس صادرات میوه از قزوین به روسیه و اروپا را به عهده داشت (لینن، ۱۳۶۷: ۱۲۰). از دیگر اقلام صادراتی شراب بود زیرا قزوین از تولیدکنندگان آن بود (کرزن، ۱۳۷۸: ۲/۶۰۴) اما اقلامی نیز مانند نفت باکو را روس‌ها از طریق قزوین به اصفهان و نواحی جنوبی ایران ترانزیت می‌کردند که خریدار اصلی آن

پرونده سیاسی عزالدوله در دوره ناصری، با پنجمین عزلش از حکومت همدان به پایان رسید و تا قتل ناصرالدین‌شاه در سال ۱۳۱۳ق، کاری به او ارجاع نگردید و ایام را به شکار و مطالعه گذراند.

در دوران مظفرالدین‌شاه نیز، ابتدا برای بار سوم حکومت قزوین به او تفویض شد (۱۳۱۴-۱۳۱۵ق)، اما پس از مدتی و قبل از یک سال، از آن مقام عزل و به حکومت ولایت خمسه^۱ منصوب شد که پس از دو سال از آن مسئولیت نیز معزول گردید. در دوران محمدعلی‌شاه و استبداد صغیر، عضو مجلس شورای کبرای مملکتی بود که در اواخر عمر این مجلس در آن حضور نمی‌یافت و پس از مدتی رسماً از آن کناره گرفت که این امر مورد قبول محمدعلی‌شاه قرار نگرفت. عزالدوله از تاریخ ۲۴ جمادی‌الاول تا ۱۰ رجب ۱۳۲۷، ظاهراً به جهت اختلاف دیرین با برخی سرکردگان مجاهدین، در سفارت روسیه پناهنده بود و پس از آن تا پایان عمر منزوی و به دور از جریانات سیاسی قرار داشت؛ تا اینکه سرانجام در سال ۱۳۴۸ق (۱۳۰۸ش) در تهران درگذشت (سپهر، ۱۳۷۷: ۱۲۵۶، ۳؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۳۵۶/۲).

۴. دوره سوم حکمرانی شاهزاده عبدالصمد میرزا در قزوین (۱۳۱۴-۱۳۱۵ق)

پیش از بیان هرگونه مطلبی در این قسمت، شایسته است مجدداً یادآور شویم که هدف این

بوهلر، ۱۳۷۵: ۳). وی در اواخر ۱۲۷۳ق این بار با پیشکاری حاج میرزا عبدالله‌خان علاءالملک برای بار دوم به سمت حکمرانی قزوین منصوب شد (بامداد، ۱۳۷۱: ۱۴۷/۲). اوضاع اجتماعی و اقتصادی قزوین در این دوره چندان مساعد نبود و همین امر، در کنار عملکرد نادرست نانوایان در دوره خشک‌سالی و کمبود گندم، نبود وسایل حمل و نقل و صد البته کاهش قدرت خرید، به شورش مردم و برکناری عزالدوله از حکمرانی منجر شد (هینیش، ۱۳۶۷: ۶۳۵؛ قزوینی، ۱۳۷۰: ۵۷-۵۸، ۷۷-۷۸؛ حقدار، ۱۳۸۳: ۲۴؛ آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۲۰).

عبدالصمد بعد از گذشت قریب به هفت سال، در ۱۲۷۸ق به تهران بازگشت و به لقب عزالدوله مفتخر شد و پس از چند ماه حضور در ارگ شاهی، از دربار خارج شد و در محله عودلاجان اقامت گزید. در تهران نقاشی آموخت؛ هم‌چنان‌که پیش از این زبان فرانسه را آموخته بود. پس از دو سال اقامت در تهران، در اواخر سال ۱۲۷۹ق حکومت همدان، همراه با منصب سرتیپ سومی و نشان و حمایل مخصوص این درجه نیز به او سپرده شد. لیکن بعد از یک‌سال، از این سمت نیز عزل و در سال ۱۲۸۲ق حاکم همدان شد. او در سال‌های بعد نیز بارها به حکومت همدان رسید، اما هر بار پس از مدتی از آن مقام عزل شد.

جالب آنکه در ربیع‌الاول ۱۲۹۰ در سفر اول ناصرالدین‌شاه به اروپا جزو همراهان او بود و در سال ۱۲۹۹ق، درحالی‌که حکومت همدان را در دست داشت، برای رفتن به مسکو و شرکت در مراسم تاج‌گذاری الکساندر سوم، تزار روس، به آن کشور اعزام شد. در ادامه، در سال ۱۳۰۲ق به مدت دو سال نیز به عنوان وزیر عدلیه منصوب شد.

۱. خمسه را به دلیل اسکان ۵ ایل بزرگ در زنجان، به اسامی افشار، مقدم، بیات، خدابنده‌لو و اوصانلو، خمسه می‌نامند یا چون به لحاظ تقسیم منطقه‌ای زنجان از ۵ بخش یا منطقه به عناوین «زنجان‌رود، ابهررود، سجاس‌رود، ایچرود و بزینه‌رود» تشکیل شده به خمسه شهرت یافته است (برای اطلاع بیشتر رک: خالقی مقدم، ۱۳۸۰: ۱۰۵-۱۰۷).

پژوهش در واقع واکاوی سندی دوره سوم حکمرانی عزالدوله است که غالباً به املاک و زمین-های قریه الموت مربوط می‌شود که سالیان دراز حتی بعد از اتمام حکمرانی عزالدوله محل منازعه وی با مردم این ناحیه بوده است؛ منازعه‌ای که سکوت منابع این دوره را، شاید به دلیل نفوذ شاهزاده در دربار، به دنبال داشته و مانع انعکاس اخبار مربوط به سوء رفتارهای عزالدوله در منابع شده است. بنابراین ابتدا خواهیم کوشید ضمن ترسیم موقعیتی که عزالدوله را در شرایط دست‌اندازی به قریه الموت قرار می‌داده، علل و نتایج اقدامات وی را با بهره‌گیری از اسناد به بحث بنشینیم.

ناصرالدین‌شاه در ۱۷ ذی‌القعدة ۱۳۱۳ به ضرب تپانچه میرزا رضا کرمانی، در زاویه حضرت عبدالعظیم، پس از چهل‌ونه سال سلطنت، به قتل رسید. پس از قتل او و فرار سعدالسلطنه، آخرین حاکم قزوین در دوره ناصری، مدت کوتاهی مرتضی‌خان البرز ضیاءالدوله به‌عنوان حاکم قزوین مشغول به کار شد، اینکه او چگونه به این منصب رسید، مشخص نیست. لحن نوشتار میرزا حسین‌خان کردستانی حاکی از آن است که ضیاءالدوله، برای مدتی حکومت قزوین را داشته اما توسط پیشکارش به انجام امور محوله اقدام می‌کرده است (میرزا حسین‌خان کردستانی، بی‌تا: ۲۱۲).

عزالدوله که در دوران کودکی و نوجوانی، در مجموع به مدت هفت‌سال در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه حاکم قزوین بود، پس از سال‌ها حکومت در همدان و اراک و نواحی دیگر، در اواخر جمادی‌الآخر ۱۳۱۴، دوباره به‌عنوان اولین حاکم دوره مظفری به حکومت قزوین منصوب شد

(افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۱۰۸؛ شیبانی، ۱۳۶۶: ۳۲۵).

پیش‌تر اشاره کردیم که هر چه از تأسیس سلسله قاجار می‌گذشت، بر اهمیت سیاسی و اقتصادی قزوین نیز افزوده می‌شد و شاهزادگان درجه اول قاجاری علاقه‌مند به ایفای نقش در ولایت قزوین می‌شدند؛ این اهمیت سیاسی به همراه منافع و عواید سرشار اقتصادی مخصوصاً به واسطه وجود راه شوسه قزوین - تهران و وجود کاروانسراها از جمله کاروانسرای بزرگ قزوین (به همراه گراند هتل قزوین که بعدها نقشه کودتای رضاشاه در آن طراحی شد)، کاروانسرای ینگلی امام و... بر این علاقه افزود؛ به گونه‌ای که رقابت‌های شاهزادگان قاجاری برای تصاحب منافع فوق در ذیل منابع این دوره خود گویای آن است؛ بنابراین در اینجا ضروری است برای هرچه روشن‌تر شدن دوره سوم حکمرانی عبدالصمد میرزا عزالدوله، قدری به عقب برگشته در خصوص حاکم مقتدر و در عین حال صاحب نفوذ قبل از عزالدوله در این دوره توضیح کوتاهی ارائه کنیم.

باقرخان سعدالسلطنه از جمله حکمرانان دوره ناصری در قزوین است که دو دوره (۱۳۰۶-۱۳۰۹ق)، (۱۳۱۰-۱۳۱۴ق) به حکمرانی قزوین منصوب شد و طی این دو دوره با خرید املاک، تصدی مناصب مهمی همچون مدیر راه شوسه قزوین - تهران، نظارت و کنترل تمامی راه‌های مواصلاتی قزوین و به تبع آن اداره کاروانسراها و مهمانخانه‌ها را به دست گرفت، و بیش از پیش بر نفوذ و اقتدار خود در قزوین افزود. زمانی که به واسطه شورش مردم در دوره اول حکمرانی مجبور به فرار شد، با استفاده از همان نفوذ خود، حاکم بعدی را مجبور به کناره‌گیری کرد:

آورد و این بار دامنه عریضه‌نویسی مردم الموت را وسعت بخشید.

۵. منازعه الموت

بحران از آنجا آغاز شد که ناصرالدین شاه قاجار در ذی‌الحجه ۱۳۱۲ق، طی فرمانی زمین‌ها و املاک چهل و چهار پارچه آبادی الموت را در عوض مستمری عزالدوله، به وی واگذار کرد تا نواحی مزبور را «... با عموم ضمایم و توابع، مراتع و مزارع و تلال و جبال و انهار و غیره ...» [در اختیار گرفته] و در انحاء آن تصرفات مالکانه شرعیّه از قبیل نقل و انتقال و هبه و وقفیت به استثنای فروش به خارجه نماید...» و در ادامه مقرر داشت که از بین آن چهل و چهار پارچه آبادی، چهار پارچه به صورت «ملک ابدی مشروع» در تیول وی باشد؛ چنان‌که «...حکام حال و استقبال قزوین، هر چهار ناحیه را ملک مشروع عزالدوله دانسته مداخله در آنجاها نکرده، به تصرف مالکانه معزّی علیه بدهند...» (مجیدی، ۱۳۸۴: ۹۰)؛ اما عزالدوله عایدات آن چهار پارچه آبادی را ناکافی دانسته با طرح ادعای اینکه چهل پارچه باقی مانده را خریده، شروع به ظلم و ستم به مردم الموت کرد. در بین اسناد موجود از دوران آغاز این منازعه سندی بدون تاریخ، حاوی تظلم‌خواهی مردم قریه الموت از سوء رفتارهای مباشرین شاهزاده عبدالصمد میرزا تا زیاده‌خواهی‌های وی در گرفتن بهره مالکانه (لمبتون، ۱۳۸۶: ۱۰۹-۱۴۳) به‌گونه‌ای شفاف بیان شده است:

قربان آستان مبارکت شویم

حضرت اجل ورود به قزوین کمترین رعایای الموت تظلم نموده‌ایم فرمودید عریضه بدهید عملی بندگان در باب تعدیات سنه گذشته قتلی زنانه و غارت نمودن آقای ابوالقاسم خان ملازم حضرت اجل اکرم ارفع والد شاهزاده عزالدوله

کاروانسرا یعنی مهمانخانه روزی سیزده هزار اجاره دارد، به باقرخان سعدالسلطنه حاکم قزوین می‌رسد. این راه از اول که ساختند تا حال دست اوست و اگر بخواهد دیگری را حاکم کنند فوراً راه را ول می‌کند، اسب، کالسکه، هرچه هست برمی‌دارد، چون راه عمومی است خصوصاً سفرای کبار و وزرای دول خارجه باید عبور کنند، مجبور می‌شوند دو مرتبه به خودش حکومت را واگذار کنند. چنانچه حسام‌السلطنه حاکم شد و شش ماه طول نکشید. برای خاطر راه به سعدالسلطنه دادند (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱/۶۳۲).

این نفوذ و اقتدار سعدالسلطنه، عزالدوله را به عنوان حاکمی که هم می‌بایست منافع خود را سامان دهد هم پیشکشی دربار را تقدیم کند، با تنگنای اقتصادی مواجه کرد؛ در نهایت تأمین تمام این هزینه‌ها بر دوش مردم بی‌دفاع الموت افتاد. این شرایط را عین‌السلطنه، فرزند عزالدوله، در خاطرات خود متذکر شده و می‌نویسد:

حکومت قزوین به‌واسطه این راه خوب است و معبر بودن بسیار خوب است در حقیقت مثل تهران است پانزده ساعت راه است. راه الان با سعدالسلطنه است به‌واسطه منافی که دارد واگذار نکرده، اگر صدراعظم بود حکماً زمین می‌گذاشت تا باز حکومت را... به راه ببرد اما آن سبب بشکست و آن پیمان ریخت... ماهی هزار تومان می‌گویند دخل راه است. مستغل زیادی هم در قزوین به هم زده بیشتر ملاحظه آن را دارد. صد و پنجاه هزار تومان متجاوز دکاکین و کاروانسرا دارد (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱۱۱۳/۲).

اگرچه انتظار می‌رفت عزالدوله دوران نابالغی خود را پشت سر گذاشته و باید با پختگی حکومت محوله را به سرانجام برساند، اما سوء استفاده‌های مالی وی مردم قزوین و به‌ویژه الموت را به ستوه

عزالدوله که این بار برای دور سوم (۱۳۱۴-۱۳۱۵ق) حاکم لایق قطع قزوین شده و با مسائلی که پیش تر گفته شد، با کسری عایدی روبه رو بود، تلاش می کرد تا این کمبود یا به عبارتی زیاده خواهی را از جیب رعایای الموت مرتفع نماید، تا بلکه هم پیشکشی خود به دربار و هم مالیات های مرسومه را جبران کند؛ بنابراین اهالی الموت نیز که از این تعدیات به جان آمده بودند، در طی چند فقره نامه در نزد مجلس دارالشورای کبرای دولتی^۱ به تظلم خواهی پرداختند؛ اگرچه نامه بالا، فاقد تاریخ است، اما در اسناد بعدی که شامل نامه رئیس مجلس شورای ملی و نماینده مردم قزوین می باشد، سال ۱۳۰۶ش درج شده است. به نظر می رسد رسیدگی شکایت مردم به علت ترس از عبدالصمد میرزا و یا نبود یک نهاد تظلم خواهی و از همه مهم تر ادعاهای زیاده خواهانه وی نسبت به الموت، حتی بعد از اتمام دورہ حکمرانی به بهانه خالصه بودن آن منطقه، به سال های بعد موکول می شود؛ از این رو مجلس طی نامه ای در پاسخ به نامه مردم الموت به نماینده قزوین، شیخ محمدعلی ثابت، رسیدگی به درخواست ایشان را به وزارت مالیه ارجاع می دهد:

رعایای الموت قزوین

مفاد عرض حال راجع به شاهزاده عبدالصمد میرزا نسبت بقرای الموت برای رسیدگی اقدام لازم به

راجع به عدلیه مبارکه قزوین شد. نظر بهیه روس در حضور به عدلیه طفره داشت بالاخره در مجلس حاضر شد اعراضی از جواب و ورود به طهران نموده مرحمتی فرموده به آقای ابوالقاسم خان به عدلیه مبارکه قزوین حضور بهم برساند، قطع گفتگوی بیچارگان را بفرماید. زحمات حضرت اشرف این است که رفع ظلم بشود. تحقیق بفرمایید الموتی در عرض سال چند ماه در الموت می تواند ترقی کند عورت های ما باید برود به گیلان کلفتی و پورگیری کند نیروهای بندگان باید برود عملگی و فلگی کند بیاورد بدهد به شاهنشاه- زاده اعظم عزالدوله و مباشرین او اگر می پسندید. رعیت هم نداریم تحقیق بفرمایید اگر دروغ گفته ایم، مجازات بفرمایید عرض و دیگر جزئی خالصه الموت را حضرت اقدس والد شاهزاده اعظم می فرماید خریده ام، عرض نکردیم ولی بهره این املاک ملاحظه شده بر مالیات افزوده شده جمع خالصه که مصروفه است و استفاده شده یک دهم ندارد تمام نقد و جنس را رعیت می دهد و فرمان هم از دولت داریم جز نقد و جنس چیز دیگر نباید بدهند مصدق معینی فرموده رسیدی بنماید اگر صدق عرض نموده ایم، قسمی بفرمایید رفع ظلم بشود اگر اعتنا بفرمایید بعراض رعیت الموتی خدمت رسولانه و امن شما را رها نخواهیم نمود. جواب این عریضه را مرحمت فرموده آسوده باشیم. والله بالله رعیت الموتی طالب و تابع قانون هستیم شاهزاده نه تخم داده نه گاو داده حالیه مطالبه بهره دیگر دارد در کجای دنیا در یک ملک بهره می گیرند شمارا بدین و آیین و امام عصر نظر مرحمتی درباره رعیت داغستان نشینی الموت بفرمایید عمر و عزت مستدام باد برب العباد رعایای الموت. (سازمان اسناد ملی به شماره ۰۰۰۱-۱۸۵۲-۱۴).

۱. در سال ۱۲۷۵ق به دستور ناصرالدین شاه کارهای دولت بین شش وزارتخانه تقسیم شد که عبارت بود از: داخله، خارجه، جنگ، مالیه، عدلیه و وظایف و علوم. در کنار این وزارتخانه ها مجلسی به نام دارالشورای کبرای دولتی یا مجلس دربار اعظم با عضویت صدراعظم و وزیران و شاهدگان بزرگ و چند تن از رجال و اعیان تشکیل شد (آدمیت، ۱۳۵۱: ۵۴).

وزارت مالیه مرجعه داده و جوابی که در خصوص این برای اطلاع ارسال در این صورت مورد اقدام گیری نخواهد بود (سازمان اسناد ملی، شماره ۰۰۰۴-۰۱۸۵۲-۱۴).

وزارت مالیه نیز مسئله را بررسی کرده و در نامه-ای تعداد خالصجات الموت را به شرح «... شش دانگ قریه آمشگ واقع در ناحیه ترکان فیشان، شش دانگ قریه فرندج، دو دانگ قریه آتان کلاته و دو دانگ بران خرد ناحیه بالارود...» تصدیق می‌نماید (سازمان اسناد ملی، شماره بازبایی ۰۰۰۵-۰۱۸۵۲-۱۴). یعنی همان چهار قریه‌ای که طبق فرمان ناصرالدین‌شاه حتی بعد از اتمام دوره حکمرانی می‌بایست در اختیار شاهزاده عزالدوله قرار می‌گرفتند. لیکن عزالدوله که عایدات را ناکافی می‌دانست و قصد تملک چهل پارچه آبادی دیگر را نیز داشت، همچنان به تعدیات خود ادامه داد و اهالی الموت نیز در مقابل مباشران و نیروهای قهریه روس چاره‌ای جزء نامه‌نگاری ندیدند.

در هر حال پرونده منازعه بر سر خالصه یا اربابی بودن منطقه الموت تا دوران استبداد صغیر محمدعلی شاهی نیز در جریان بود؛ همان‌گونه که می‌دانیم محمدعلی شاه در تاریخ ۱۳۲۶ق مجلس شورای ملی را به توپ بست ولی زیر فشار قیام مردم تبریز، فتوای علمای نجف و در جهت برون رفت از فشارهای اقتصادی و اجتماعی، و صد البته با همفکری سفارت روس، تصمیم به ایجاد مجلسی فرمایشی با عنوان «مجلس دارالشورای مملکتی» گرفت. که در واقع تقلیدی از «مجلس دارالشورای کبرای مملکتی» در عهد ناصری بود. اعضای این مجلس تنی چند از رجال بله‌قربان‌گوی قاجاری بودند که همچنان که گذشت، عزالدوله نیز در این مجلس سمت ریاست داشت (رک: ملانی توانی، ۱۳۹۵،

۱۲۳-۱۴۹).

در بین اسناد این مرافه، سند دیگری به تاریخ ۱۳۲۸ق، تحت عنوان «شکایت اهالی الموت از عزالدوله و افخم‌الدوله به جهت قتل و غارت هنگام جمع‌آوری مالیات قراء» موجود است که به صورت جلسه استنطاقی^۱ می‌ماند که شخصی به نام «سیدمهدی وکیل‌الرعیای الموت» به نمایندگی از اهالی در محکمه‌ای که گویا در خصوص قتل دو زن به نام‌های «گلچین خانم و سلطان خانم» که در حین جمع‌آوری مالیات قراء الموت به دست مباشرین عزالدوله کشته شده‌اند، می‌پردازد. مطالعه سند چهاربرگی فوق نیز بر قساوت و زورگویی همه جانبه عزالدوله و افخم‌الدوله، مباشر مالی وی، صحنه می‌گذارد. در این جلسه که آخوند ملاعلی اکبر نامی نیز به نمایندگی از علما در آن حضور داشته، عزالدوله که خود رئیس جلسه بود، در تمام این صورت‌جلسه جز حاشا کردن قتل و غارتی که انجام داده، عملاً حرفی برای گفتن ندارد و حتی بعد از این جلسه نیز همچنان به چپاول مردم الموت با بهره‌گیری از سواران روس ادامه می‌دهد. در بخشی از این سند که سرتاسر انکار مقصرین را دربردارد؛ ابتدا سید مهدی در جایگاه نماینده اهالی از متهمین (عزالدوله و دامادش و افخم‌الدوله) می‌خواهد تا برای اثبات بی‌گناهی در عرض یکماه مدارک خود را به محکمه ارائه نمایند:

... سیدمهدی: اظهار شود که تا یکماه دیگر آن نوشته‌جات را نیاورید عریضه شما رسیدگی نخواهد شد.

از این رو به استنطاق می‌ماند که اولاً رویه پرسش و پاسخ داشته؛ ثانیاً هر کدام بعد از پاسخ مهر شخصی خود را در پای اظهاراتشان درج نموده‌اند؛ ثالثاً کد منشأ سند دادگستری است.

برادر شاه بود اهالی از عهده شکایت به مقامات عالیه وقت برای تشکیل دوسیه محاکمه در موقع تشکیل محاکمه عدالت خدا با سلسله قاجاریه (با آنکه آن عصر برگشت تظلمات اهالی از فریاد مظالم ظالم اولیه بود بر اهالی) خودداری نمی کردند برای آنکه صدا و ناله مظلومانه اهالی را قطع نمایند علاوه از غارت اموال اهالی چندین نفوس زن و مرد و بچه را کشته مخصوصاً جنازه دو نفر زن مقتوله را آقای حاج افخم الدوله در قریه فیشان الموت با کمال بی رحمی و قساوت کشته بودند، به قزوین آورده و به تمام ادارات و محاضر مجتهدین معرفی پس از گرفتن تصدیق از مجتهدین و امر حکومت وقت در قزوین دفن نمودند. با مراتب معروضه از این عملیات بی رحمانه و سبانه خود قناعت نکرده تابعیت یک دولت مقتدر و متنفذ (دولت تزاری روس) اجنبی را تقبل کرده چندین سوار قزاق تزاری را به الموت وارد مسلط به اموال و انفس و نوامیس اهالی را عرضش شرم آورست کم و به شدت تمام اشخاصی که مراجعت روسها را از الموت مشاهده کردند و دوسیههایی که در مقامات عالیه تشکیل گردید چندین نفر از اهالی را به یک ریسمان بسته به قزوین آوردند و حبس نمودند این رفتار به شدت و ضعف پس از انقلاب روسیه اقتدار سلطنت قاجاریه ادامه داشت تا انقراض سلطنت قاجاریه و تشکیل سلطنت اعلیحضرت پهلوی خلدالله ملکه و سلطانه اینک از ساحت مقدس استدعا مالی رسیدگی و احقاق حق مراتب معروضه را نموده از شما می نمایم به دولت علیه نمایند به اشتباهات و وسایل مالی عزالدوله محترمی معظمله باعث نشوند برای عملیات اولیه را تجدید نمایند. چنانچه آزاری برای اهالی بنمایند امر فرموده به محاکم صالحه مراجعه نمایند (سازمان

ج عزالدوله: حاضریم بعد از یکماه نوشته جات را بیاورم
ج افخم الدوله: شما را به همین ترتیب حاضر هستید که تا سیدمهدی بعد از یکماه نوشته جات و اسناد خود را به محکه بیاورد
ج عزالدوله: بنده که حسابم پاک است از این چیزها باکی ندارم و حاضریم بهمین ترتیب ...» (سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۲۹۸۰۰۲۸۴۵).
این منازعه یک طرفه که در آن تنها اهالی الموت آسیب و آزار می بینند، در دوران سلطنت رضاشاه نیز در تداوم بود.

در سند دیگری که به تاریخ ۱۳۰۶ ش است، اهالی طی شکوائیه ای که بزرگان محل بر آن مهر نهاده اند؛ تقدیم مجلس شورای ملی کرده، مجدداً ضمن شرح قساوت های عزالدوله در قتل و تاراج مردم الموت و کشته شدن دو زن قریه «فیشان الموت» به دستور وی، اضافه می کنند که به تمام تظلمات ایشان در دوره های پیش که روزگار اقتدار قاجار بوده و عزالدوله، برادر شاه هیچ ترتیب اثری داده نشده:

در زمان سلطنت ناصری عزالدوله مالیات نقدی و جنسی بلوک الموت را در عوض مستمری از پادشاه وقت که برادرش بود، تیول نمود. پس از چند سال و قتل ناصرالدین شاه از گرفتن مالیات نقدی و جنسی مقرر که با اخذ جرایم و به غارت اموال اهالی و دست اندازی در املاک و متصرفات مردم و بنام موضوع (خالصه) در عهده بر طبق سلاطین چندین سلسله سلاطین قبل از قاجاریه و قبل که خود رعایا و معامله مطابق نوشته جات از مجتهدین نمود و نیابت املاک و قراء الموت در تملک اهالی است شروع نمودند. هر چند این زمان زمان اقتدار قاجاریه بود و عزالدوله پسر عمو و

اسناد ملی، شماره بازبایی ۰۰۰۰۸-۰۱۸۵۲-۱۴).

عزالدوله نیز بی‌کار ننشسته و حال که دوران سروری قاجاریه به اتمام رسیده، با تدارک مدارک جعلی، دامادش میرزا محمدخان رفعت‌السلطان را برای چپاول و غارت مردم الموت اعزام می‌کند. نامه زیر که به زبان انگلیسی نوشته شده، سندی در دسترس، از مکاتبات داخلی دو وزارتخانه داخله و مالیه است که مطالعه آن به خوبی گویای شکایات اهالی از تعدی‌گری مباشرین عزالدوله است:

تهیه شده توسط نفیسی تاریخ: ۳۰/۱/۵

ترجمنددوله تاریخ: ۳۱ / ۱ / ۵

تهران، هفتم اریبهشت ۱۳۰۵

۲۸ آوریل ۱۹۲۶

وزارت کشور

بدین وسیله دادخواست اصلی ساکنان الموت قزوین نسبت به شکایات انجام شده علیه اقدامات میرزا علی‌محمدخان رفعت‌سلطان، داماد عزالدوله ارسال می‌شود؛ دادخواست به اشتباه، به بارگاه شاهنشاهی ارسال شده است و از آنجا که مربوط به آن وزارت است، توسط کابینه نخست وزیر به این وزارتخانه ارسال گردیده است. ما آن را به شما فرستادیم تا اقدامات مناسب را انجام دهید و نتیجه به کابینه نخست وزیر ارائه گردد.

مدیر کل امور مالی

(سازمان اسناد ملی، شماره بازبایی ۲۴۰۰۴۱۴۵۵).

نامه فوق را وزارت داخله به این شکل پاراف

کرد:

وزارت جلیله داخله،

عین عرض حال اهالی الموت قزوین به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی راجع به شکایت از علی‌محمدخان رفعت‌السلطان داماد عزالدوله ریاست وزراء معظم به وزارت مالیه فرستاده، ارسال می‌شود تا اقدام مقتضی فرموده و نتیجه را

به ریاست وزراء راپرت نماید.

لقمان نفیس

اهالی نیز طبق روال سنوات گذشته، طی نامه‌ای در اردیبهشت ۱۳۰۶، ضمن یادآوری این نکته که قراء الموت تا قبل از قاجاریه در زمان سلاطین صفویه، افشاریه و زندیه جزء املاک اربابی بوده و تنها براساس فرمان ۱۳۱۲ق ناصرالدین‌شاه در عوض مستمری به عزالدوله واگذار شده به مجلس شورای ملی متظلم می‌شوند.

ساحت مقدس دارالشورای ملی شیدالله ارکانه

عرض دعاگویان رعایای الموت آن است که در قدیم‌الایام تمام قراء بلوک مزبور به ملکیت عملی می‌شد ابتدا اسم خالصه در زمان احدی شنیده نشده بود؛ به علاوه فرامین سلاطین افشاریه و زندیه و صفویه در دست داریم برآنکه قراء الموت ملک اربابی رعایای آنجا است، عمال دولتی دست خالصه دراز نمایند. آقای عزالدوله مدت ۵۰ سال فقط نقد و جنس مالیاتی آن بلوک را از اخوی خود، ناصرالدین‌شاه، تیول اخذ و دریافت می‌نموده؛ اسم خالصه در میان نبوده به اسم خالصه حبه و دیناری نمی‌دادیم الی مدد مشروطیت. بعد از این، آنکه تیولات برگشت آقای عزالدوله به قوه قهریه دولت روس همچنان هم از تیول دست نکشید. بعد از رفع تیولات فرمان مخدوش قلم برده از ناصرالدین‌شاه اظهار نموده که بعضی قراء آن بلوک خالصه است و من خریداری نموده‌ام از ناصرالدین‌شاه. از آن زمان همه‌ساله ظلم و تعدی و غارت اموال و قتل نفوس دعاگویان را فراهم می‌آورد. و من جمله شصت سوار قزاق روس وارد الموت نموده و تمام ریش‌سفیدان ما را به یک ریسمان بسته وارد قزوین و حبس نمود و اموال ما را غارت نمودند. افخم‌الدوله چندین نفر از زن و مرد آنها را به قوه سوارهای شاهسون به ضرب

در می‌زند: تا آنکه قرار می‌شود املاک را به دهقانانی که بر روی آن کشت می‌کردند، بفروشد به این نحو که هرکس هر مقدار از زمین‌های کشاورزی را که در تصرف داشت خریداری کند. در اجرای این امر شیخ محمدعلی ثابت الموتی به نمایندگی از سوی دهقانان منطقه مذاکره می‌کرد. کار این خرید و فروش سرانجام در سال ۱۳۱۸ش به انجام رسید (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۴ / ۲۶۵۸). عین السلطنه در یادداشت‌های روزانه خود در این باره چنین می‌نویسد:

با تمام کوشش‌ها، الموتی‌ها بر ما غلبه کرد. روزگار و دیکتاتوری همراهی نمود. در سال ۱۳۱۵ شمسی به خود رعایا به ثمن بخش هیجده هزار تومان به مدت پنج سال انتقال داده شد و از این دردسر و کشمکش خلاص شدیم. این هم بعد از فوت پدر بود والا او به فروش راضی نمی‌شد

پشه چو پر شد بزند پیل

را با همه تندی و صلابت که اوست

مورچگان را چو بود اتفاق

شیر ژیان را بدرانند پوست

(عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۲ / ۱۶۳۸).

با توجه به نامه‌های فوق، می‌توان به چند نکته مهم رسید:

نخست آنکه اشاره کردیم که عایدات حکومتی از قبل قزوین به دلیل تداوم حضور سعدالسلطنه به شدت کاهش یافته بود. این مورد در خاطرات فرزندش عین السلطنه که خود سمت نائب‌الحکومتی قزوین را داشته به خوبی بیان شده، یادداشت‌هایی که حاکی از نارضایتی و اوضاع نامطلوب شهر و کمبود عایدات است؛ آن‌چنان‌که می‌نویسد:

قزوین عمارت عالی دارد که نظیر آن کمتر است، باغ بزرگ بسیار ممتازی دارد که در وسط آن

گلوله مقتول نمودند و مقتولین را وارد قزوین نمودند. از اهالی و مجتهدین احکامات صادر نمودیم. با آنکه احکامات عدیده از علما عظام سلف در دست داریم بر مالکیت خود در موضوع قرار مدعی به آقای افخم‌الدوله مع ذالک سواد آن فرمان مخدوش خود را که از قاجاریه در دست دارد، همه روزه به وزراء اعظام به غیر حق می‌نماید اسباب زحمت دعاگویان را فراهم می‌نماید. محض رضای خدا به داد ما فقرا و ضعفا برسید و ما را از ظلم و تعدی این شخص نجات بخشید. قاجاریه محض جلب نفع خود، املاک دعاگویان را جزء خالصه‌جات ثبت نموده‌اند. چندین فرمان دول سلف را می‌خواهند ملغی نمایند. پناه می‌بریم به خداوند، از ظلم این شخص خون‌خوار. از آن مقام عالی تمنا داریم محض رضای خدا توجهی به عرایض حقه چاکران فرماید رفع ظلم از دعاگویان بشود (سازمان اسناد ملی، شماره ۰۰۰۹-۱۸۵۲-۱۴).

نامه فوق که در ذیل خود مهر ۴۱ نفر به‌عنوان عارض را دارد در واقع جمع‌بندی است از تمام تعدی‌گری‌های عزالدوله، که چون روزگار، روزگار اقتدار قاجار بوده تا توانسته در جهت غارت مردمان الموت تلاش کرده؛ در ادامه مکاتبات نیز نامه‌ای از نماینده قزوین (شیخ محمدعلی ثابت) موجود است که اعتراض خود را در خصوص خالصه نبودن الموت این‌چنین بیان داشته:

... الموت خالصه ندارد. اگر شبیه ادوار گذشته با الموت رفتار شود فرق بین این زمان و آن زمان چیست؟.. (سازمان اسناد ملی، شماره ۰۰۰۳-۱۸۵۲-۱۴).

سرانجام پس از ۵۰ سال کشمکش بین رعایای الموت و عبدالصمد میرزا عزالدوله، مدتی فرزندش عین السلطنه، برای زنده کردن املاک پدر این‌در و آن

عمارت چهلستون شاه صفی^۱ است... تمام این عمارات در ایام سعدالسلطنه تعمیر شده شکل دیگری پیدا کرده... خود حضرت والا در عمارت تلگراف‌خانه مسکن دارد، قزوین است و همین عمارت، دیگر تمام شهر منهدم و مخروبه [است] (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۱۱۵۶/۲).

بنابراین این مورد چندان دور از ذهن نیست که این مورد عزالدوله را به سمت چپاول و غارت مردم الموت رهنمون می‌گشته است.

دوم آنکه: الموت برای شاهزاده عبدالصمد میرزا، چه به لحاظ مالی و چه به لحاظ جلوگیری از دست‌اندازی‌های رقیبش، محمدولی خان تنکابنی^۲، که قصد تصاحب بلوک الموت را داشته، بسیار مهم و حیاتی بوده است؛ از این رو با بهره‌گیری از نیروی قهریه چون سواران شاهسون و حمایت روس‌ها به جان مردم بی‌دفاع الموت افتاده و به قتل و غارت و چپاول بیت‌المال اقدام می‌کند. در ارتباط با درگیری محمدولی خان تنکابنی و عزالدوله، به علت محدودیت پژوهش، امکان توضیح جزء به جزء این اختلاف نیست (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۲۶۵۷/۴؛ ۲۸۶۸، ۲۹۸۷، ۳۰۰۰؛ ۲۳۳۳/۶).

طبق اسناد مربوط به آستانه شاهزاده حسین در زمان حکومت عزالدوله در این مرحله، میرزا اسماعیل پیشکار وی مدت کوتاهی عهدار منصب حکمرانی قزوین بود (گلریز، ۱۳۶۸: ۴۰۳)؛ اما در ادامه اداره امور قزوین به دست عین‌السلطنه سپرده می-

شود. عین‌السلطنه در سال ۱۳۱۵ق برای خدمت در دستگاه ولیعهدی محمدعلی میرزا به تبریز اعزام می‌شود، ولی در بین راه، در قزوین مأموریت وی لغو و به عنوان نایب‌الایاله قزوین منصوب شده و در نزد پدر خود باقی می‌ماند. عین‌السلطنه چند ماهی به عنوان نایب‌الحکومه از طرف پدر، قزوین را اداره می‌کرد و طبق عادت خاطرات این مدت را به طور مفصل ثبت نموده است. این یادداشت‌ها بیانگر چگونگی حکومت سعدالسلطنه، حاکم چند سال قبل است که عین‌السلطنه در واقع به انتقاد از شرایط موجود می‌پردازد و شکوه او هم نه به دلیل اوضاع بد زندگی مردم، بلکه کاهش درآمد حاکم است که در ادامه یادداشت‌ها بیشتر انعکاس دارد. عین‌السلطنه از واگذاری خالصجات به شاهزادگان که موجب تنگدستی حاکم شده انتقاد می‌کند و از طرفی ساختارهای دیگر قدرت همچون گروه‌های مذهبی را که در فعالیت‌های اقتصادی نیز وارد شده‌اند به باد انتقاد می‌گیرد (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱۱۱۳/۲).

از سوی دیگر در دوره سلطنت مظفرالدین‌شاه قدرت حکومت و حاکمان از نظر مالی و نظامی کاهش یافت و فقط جایگاه معنوی و سنتی حکام سبب حفظ آرامش و نظم می‌شد؛ گرچه ارزیابی عین‌السلطنه از اوضاع قزوین از جوی آرام حکایت دارد اما نگرانی‌های وی که ناشی از کاهش شدید عایدات قزوین و ناآرامی‌هایی است که به سبب قحطی نان در کشور جاری بوده (همان‌جا)؛ در نهایت موجبات برکناری وی از نیابت حکومت قزوین و بازگشت به نزد پدر در تهران را فراهم می‌نماید.

۶. نتیجه

عبدالصمد میرزا عزالدوله در طی سه دوره به

۱. شاه‌طهماسب صحیح است.

۲. یک بخش از قلمرو متصرفات سپهسالار اعظم را از دهات قزوین و رودبار تا تنکابن در شمال ایران برشمردند؛ ظاهراً سپهسالار اعظم برای یکپارچگی املاک خود، آرزو داشت که بلوک الموت نیز بر املاک او افزوده شود (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۴/۲۸۶۸، ۲۹۸۷، ۳۰۰۰؛ ۲۳۳۳/۶).

حکمرانی قزوین منصوب می‌شود. از آنجایی که قاجاران را رسم بر این بود که ولایات را بنا به اهمیت و البته به طور مزایده در قبال دریافت پیشکش به شاهزادگان می‌دادند؛ از این رو در اغلب موارد برنده مزایده خود را مالک جان و مال مردم دانسته تنها به جبران پولی که از دست داده می‌اندیشیده؛ که عبدالصمد میرزا نیز از این قاعده مستثنی نبوده است.

در ثانی اهمیت سیاسی و اقتصادی قزوین در دوره قاجار، بر علاقه بیش از پیش شاهزادگان برای رسیدن به منصب حکمرانی این ولایت افزوده و این مهم حکمرانان قبلی این ولایت از جمله سعدالسلطنه را حتی بعد از برکناری، به حفظ منافع موجود ترغیب می‌کرده است؛ که این موضوع عبدالصمد میرزا را که به دنبال جبران منافع از دست رفته بوده به دست‌اندازی به روستاهای الموت رهنمون می‌شده است.

الموت برای شاهزاده عبدالصمد میرزا چه به لحاظ مالی و چه به لحاظ جلوگیری از دست‌اندازی‌های رقیبش، محمدولی خان تنکابنی، که قصد تصاحب بلوک الموت را داشته، بسیار مهم و حیاتی بوده. از این رو عبدالصمد میرزا که با کسری عایدی مواجه شده و از قبیل حکمرانی قزوین هم پولی نیندوخته؛ حتی بعد از پایان دوران حکمرانیش چنانکه از محتوای اسناد منتشر نشده این دوره قابل ردیابی است با دست‌اندازی بر زمین‌های الموت و دست بردن بر برخی از فرامین حکومتی، زمین‌های این منطقه را به عنوان خالصه خود معرفی و با بهره‌گیری از نیروی قهریه‌ای همچون سواران شاهسون و حمایت روس‌به‌جان مردم بی‌دفاع الموت افتاده و به قتل و غارت و

چپاول بیت‌المال اقدام می‌نماید.

در طی این منازعه طولانی مدت، مردم نیز بارها در ضمن نامه‌های تظلم‌خواهانه متوالی به دربار، مجلس دارالشورای کبرای دولتی و بعدها مجلس شورای ملی به دادخواهی می‌پردازند که حاصل این کشمکش ۵۰ ساله منجر به پیروزی مردم شده و شیخ محمدعلی ثابت نماینده مردم قزوین موفق به اقناع مجلس شورای ملی به عدم خالصه بودن الموت می‌شود.

منابع

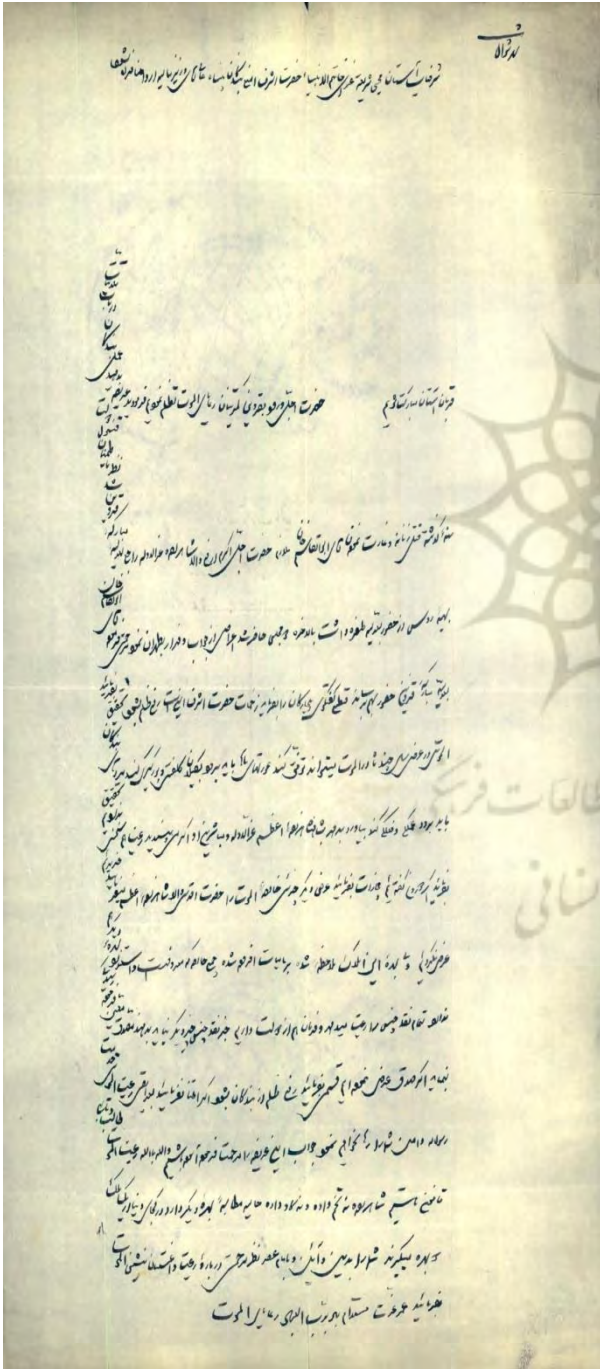
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱). *اندیشه‌ترقی و حکومت قانون* (عصرسپهسالار). تهران: خوارزمی.
- آبراهامیان، پروانه (۱۳۸۶). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه - احمد گل محمدی. محمدابراهیم فتاحی و لیلایی. چاپ دوازدهم. تهران: نشر نی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات*. به کوشش ایرج افشار. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۶۷). *تاریخ منظم - ناصری*. تصحیح محمداسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- امینی، علیرضا؛ حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی (۱۳۸۲). *تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از قاجاریه تا رضاشاه*. تهران: نشر قومس.
- اولیویه، گیوم آنتوان (۱۳۷۱). *سفرنامه اولیویه*. ترجمه محمدطاهر میرزا. تصحیح غلامرضا وره‌رام. تهران: اطلاعات.
- انصاری ربانی، قاسم؛ کرمانی، قنبرعلی (۱۳۸۰). *تجارت در دوره قاجاریه*. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

- اورسل، ارنست (۱۳۸۲). *سفرنامه قفقاز و ایران*. ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بامداد، مهدی (۱۳۷۱). *شرح رجال ایران*. چاپ چهارم. تهران: کتابفروشی زوار.
- بروگش، هینریش (۱۳۶۷). *سفری به دربارسلطان صاحبقران*. ترجمه مهندس کردیچه. تهران: اطلاعات.
- بوهرلر، (۱۳۷۵). *سفرنامه و جغرافیای گیلان و مازندران*. به کوشش م. پ جکتاجی. لاهیجان. گیل.
- پرهیزگاری، مهرزاد (۱۳۸۶). *مهمانخانه بزرگ قزوین، تهران: سازمان میراث فرهنگی شهر قزوین با همکاری نشر روناس*.
- حقدار، علی اصغر (۱۳۸۳). *فریدون آدمیت و تاریخ مدرنیته در عصر مشروطیت*. تهران: کویر.
- خالقی مقدم، محمد (۱۳۸۰). *استان زنجان سرزمین قوم افشار*. زنجان: دانشگاه زنجان.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۶۳). *حقایق/اخبار ناصری (تاریخ قاجار)*. به کوشش سید حسین خدیوچم. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۱۴/۰۱۸۵۲/۰۰۰۱ (شکایت رعایای الموت از ظلم و تعدی عبدالصمد میرزا).
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۱۴/۰۱۸۵۲/۰۰۰۴ (نامه رئیس مجلس شورای ملی برای رسیدگی به شکایت قریه الموت).
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۱۴/۰۱۸۵۲/۰۰۰۵ (سواد کمیسیون مالی در بررسی زمین‌های خالصه الموت).
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۲۹۸۰۰۲۸۴۵ (شکایت اهالی الموت از عزل‌دوله و افخم‌الدوله به جهت قتل و غارت هنگام جمع‌آوری مالیات قراء).
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۲۴۰۰۴۱۴۵۵ (شکایت از میرزا محمد رفعت‌السلطان، داماد عزل‌دوله در جهت آزار مردم).
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۱۴-۰۱۸۵۲-۰۰۰۰۸ (شکایت اهالی الموت از عزل‌دوله در دوره پهلوی اول).
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۱۴/۰۱۸۵۲/۰۰۰۹ (نامه اعتراض به جوابیه کمیسیون مالی).
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۱۴/۰۱۸۵۲/۰۰۰۳ (نامه نماینده قزوین (محمد علی ثابت) به مجلس).
- سیاح، محمدعلی (۱۳۴۶). *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*. به کوشش حمید سیاح. تصحیح سیف‌الله گلکار. تهران: [بی‌نا].
- دوگوبینو، کنت (۱۳۸۳). *سه‌سال در آسیا*. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: قطره.
- دیولافوآ، ژان (۱۳۶۱). *سفرنامه دیولافوآ در زمان قاجاریه (ایران و کلده)*. ترجمه فره‌وشی. چاپ دوم. تهران: کتابفروشی خیام.
- رواسانی، شاهپور (بی‌تا). *دولت و حکومت در ایران*. تهران: نشر شمع.
- روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۳۷۳). شماره‌های ۲۷۵، ۲۸۲، ۳۱۶. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۷۷). *ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)*. به کوشش جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- شیبانی، میرزا ابراهیم (۱۳۶۶). *منتخب التواریخ*. تهران: علمی.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۹). *تاریخ اقتصادی ایران*. ترجمه یعقوب آژند. چاپ دوم. تهران: گستره.
- فوران، جان (۱۳۸۳). *مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران)*. ترجمه احمد تدین. چاپ پنجم. تهران: رسا.
- قزوینی، محمدشفیق (۱۳۷۰). *قانون قزوینی*. به کوشش ایرج افشار. تهران: طلایه.
- قهرمان میرزا عین‌السلطنه (۱۳۷۴). *خاطرات روزانه عین‌السلطنه*. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- کردستانی، میرزا حسین خان (بی‌تا). *خاطرات دیوان‌بیگی*. به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت. تهران: [بی‌نا].

ذکر الله محمدی؛ داود الهی؛ واکاوی اسنادی دوره سوم حکمرانی عبدالصمد میرزا در قزوین با محوریت الموت ۱۷۱

ویلهلم لیتن (۱۳۶۷). *ایران از نفوذ مسالمت آمیز تا تحت الحمايگی*. ترجمه مریم میر احمدی. تهران: مؤسسه انتشارات معین.
ورجواند، پرویز (۱۳۷۷). *سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین*. جلد ۱. تهران: نشر نی.

کارلاسرنا (۱۳۶۲). *آدم‌ها و آیین‌ها در ایران*. ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: زوار.
کرزن، جورج ناتانیل لرد (۱۳۷۸). *ایران و قضیه ایران*. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. چاپ ششم. تهران: علمی و فرهنگی.
گرانث، واتسن (۱۳۴۸). *تاریخ ایران در دوره قاجار*. ترجمه وحید مازندرانی. تهران: چاپخانه سپهر.
گرین ویلر، بنجامین ساموئل (۱۳۶۳). *نخستین سفیر آمریکا در ایران در سال‌های ۱۱۸۳-۱۸۱۵ م*. به اهتمام رحیم رضازاده ملک. [بی‌جا]: نشر رضازاده ملک.
گلریز، محمدعلی (۱۳۶۸). *مینودر یا باب الجنه*. قزوین: انتشارات طه.
لمبتون، آ.ک. س (۱۳۷۵). *ایران عصر قاجار*. مشهد: جاویدان خرد.
لمبتون، آ.ک. س (۱۳۸۶). *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*. ترجمه یعقوب آژند. چاپ سوم. تهران: نشر نی.
مجیدی، عنایت‌الله (۱۳۸۴). «سرنوشت آبادی‌های تیولی الموت». *نامه انجمن*. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. تابستان. شماره ۱۸. ص ۸۱-۹۶.
محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۶). *تاریخ مؤسسات تمانی جدید در ایران*. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
مرادمیرزا، حسام‌السلطنه (۱۳۷۴). *سفرنامه مکه*. به کوشش رسول جعفریان. قم: نشر معشر.
مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱). *شرح زندگانی من (یا تاریخ اجتماعی و اداری ایران در دوره قاجاریه)*. جلد اول. تهران: زوار.
ملائی توانی، علیرضا (۱۳۹۵). «مجلس شورای مملکتی به جای مجلس شورای ملی در دوره استبداد صغیر». *مطالعات تاریخ اسلام*. شماره ۲۹. ص ۱۲۳-۱۵۰.



شکایت رعایای الموت از ظلم و تعدی عبد الصمد میرزا

همه بگویند این اثر عظیم که گمانه باورهای مردم است در طول تاریخ و در هر عصر و در هر زمان
که تصویر مفرق و باطن در هر کجای شهر است همه آنست که در هر زمان و در هر مکان و در هر
شهر

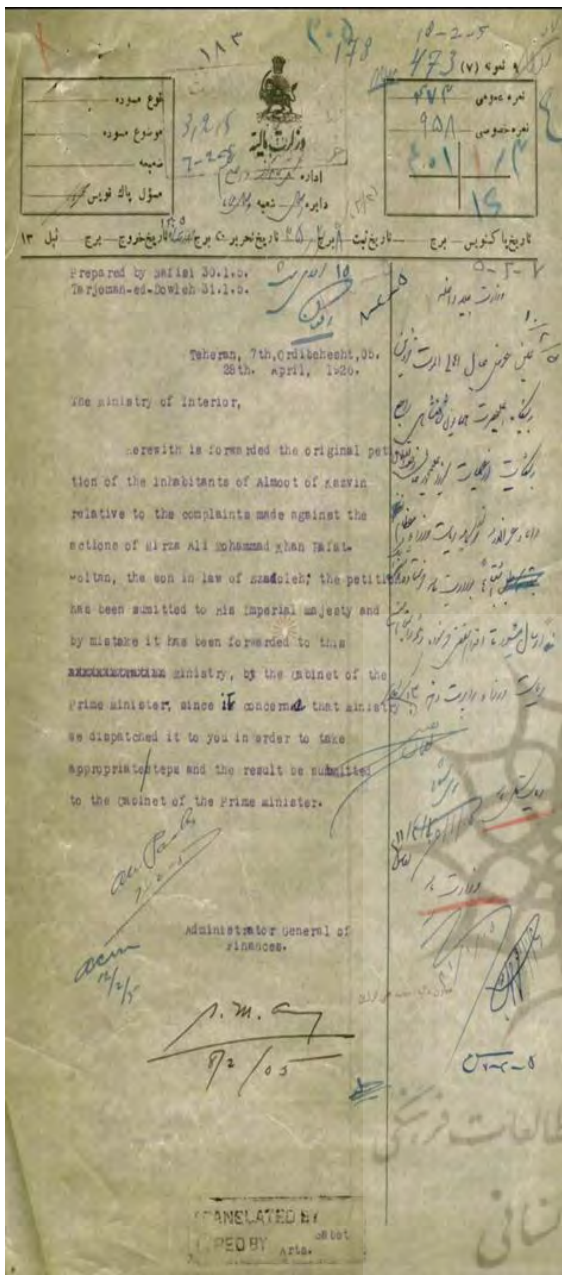
۱- که بگویند این اثر عظیم که گمانه باورهای مردم است در طول تاریخ و در هر عصر و در هر زمان
که تصویر مفرق و باطن در هر کجای شهر است همه آنست که در هر زمان و در هر مکان و در هر
شهر

۲- که بگویند این اثر عظیم که گمانه باورهای مردم است در طول تاریخ و در هر عصر و در هر زمان
که تصویر مفرق و باطن در هر کجای شهر است همه آنست که در هر زمان و در هر مکان و در هر
شهر

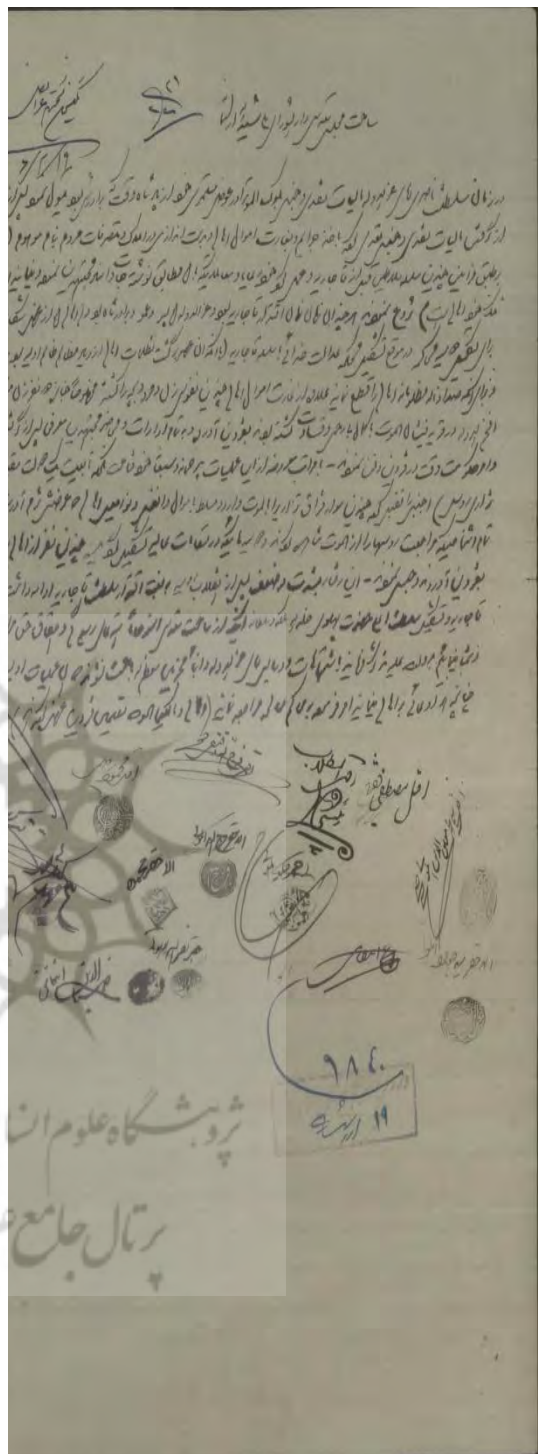
۳- که بگویند این اثر عظیم که گمانه باورهای مردم است در طول تاریخ و در هر عصر و در هر زمان
که تصویر مفرق و باطن در هر کجای شهر است همه آنست که در هر زمان و در هر مکان و در هر
شهر

۴- که بگویند این اثر عظیم که گمانه باورهای مردم است در طول تاریخ و در هر عصر و در هر زمان
که تصویر مفرق و باطن در هر کجای شهر است همه آنست که در هر زمان و در هر مکان و در هر
شهر

سؤال و جواب	ماده	ماده	تاریخ
ورقه استغاثی دیوانخانه عالیله ماده ۱۷			
<p>۱- که بگویند این اثر عظیم که گمانه باورهای مردم است در طول تاریخ و در هر عصر و در هر زمان که تصویر مفرق و باطن در هر کجای شهر است همه آنست که در هر زمان و در هر مکان و در هر شهر</p>			
<p>۲- که بگویند این اثر عظیم که گمانه باورهای مردم است در طول تاریخ و در هر عصر و در هر زمان که تصویر مفرق و باطن در هر کجای شهر است همه آنست که در هر زمان و در هر مکان و در هر شهر</p>			
<p>۳- که بگویند این اثر عظیم که گمانه باورهای مردم است در طول تاریخ و در هر عصر و در هر زمان که تصویر مفرق و باطن در هر کجای شهر است همه آنست که در هر زمان و در هر مکان و در هر شهر</p>			
<p>۴- که بگویند این اثر عظیم که گمانه باورهای مردم است در طول تاریخ و در هر عصر و در هر زمان که تصویر مفرق و باطن در هر کجای شهر است همه آنست که در هر زمان و در هر مکان و در هر شهر</p>			



شکایت از میرزا محمد «رفع السلطان» داماد عزالدوله در جهت آزار مردم



شکایت اهالی الموت از عزالدوله در دوره پهلوی اول

